

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تربیت فرزند ۲

تاریخ: ۲۶ آذر ۱۳۹۱؛ ۳ صفر ۱۴۳۴

قال الله تبارک تعالی: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ»<sup>۱</sup> (اینجا بود که زکریا پروردگارش را بخواند).

صحبت پیرامون بحث تربیت اولاد است. تربیت فرزند گاهی به معنای رشد جسمانی اوست و گاهی هم مراد تربیت روحی اوست. خدای متعال در سوره آل عمران راجع به زندگی حضرت مریم (سلام الله علیها) می‌فرماید: «وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»<sup>۲</sup> خداوند او را رشد حسن داد. این «رشد حسن» ممکن است معنای ظاهری آن اراده بشود که همان رشد جسمانی مستوی الخلقه زیبایی است که هر انسانی دارد و احتمال هم دارد که مراد رشد معنوی او باشد.

### معنای رشد در آیه ۶۶ سوره کهف

در سوره کهف آیه ۶۶ آن‌جا که حضرت موسی (علیه السلام) از حضرت خضر (سلام الله علیه) تقاضا می‌کند که اجازه می‌دهی من از شما پیروی بکنم، مدتی همراه شما باشم «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي» به من تعلیم بدهی، آنجا می‌گفت: «مِمَّا عَلَّمْتَنِي» از آن چیزهایی که به خودت تعلیم رشد داده شده، آن‌جا دیگر رشد، رشد جسمانی مراد نیست، چون حضرت موسی (علیه السلام) هیچ کمبودی در قوه بدنی خودش نداشت که بخواهد سوال بکند چه غذایی بخورم تا بدنم قوی بشود. ایشان همان کسی است که یک مشت زد به صورت آن دشمن خدا و با یک مشت او را کشت! معلوم است که حضرت موسی علیه السلام از لحاظ جسمی قوی بوده، پس آن‌چه که می‌خواست سبب رشد او بشود، رشد روحی او بوده. می‌دانست حضرت خضر (سلام الله علیه) یک نکات معنوی دارد که خدای عزوجل حضرت موسی را دستور داده برو از او تبعیت بکن و این تبعیت مربوط به رشد معنوی او بود. در تربیت اولاد نیز این چنین است. پدر و مادر باید هم رشد جسمی فرزندشان و هم رشد روحی او را ملاحظه بکنند.

### تأثیر اعمال پدر و مادر و نسل‌های گذشته بر انعقاد نطفه

جلسه گذشته عرض کردم آن‌چه در انعقاد نطفه تأثیر می‌گذارد از سال‌ها قبل، بلکه از قبل از تولد پدر و مادر است. حتی گاهی چند نسل گذشته این‌ها اعمال صالح یا اعمال زشت انجام دادند، اعمالشان بر نسل‌های بعد اثر گذاشته. پس بخشی از این‌ها از اختیار ما خارج است، وقتی خارج است، دیگر ما نمی‌خواهیم روی آن صحبتی بکنیم. حالا پدری می‌گوید من چه بکنم، دو بیست سال پیش جد چهارم من یک لیوان شراب خورده، هنوز من باید اثر سیئه او را بپذیریم؟ خب بله اثرش هست. البته این فرزند مقصر نیست، خدای متعال او را مواخذه‌اش نمی‌کند؛ اما اثر آن کتافتی که جدش در سیصد سال پیش، چند نسل قبل انجام داده، هنوز مکافاتش، آثارش باقی است. این چیزهایی که از عهده ما فعلاً خارج است را نمی‌خواهیم زیاد روی آن صحبت بکنیم، فقط خواستیم عرض بکنم که یک دنیای خیلی پیچیده‌ای داریم، این‌طور نیست من الآن یک عملی

۱. آل عمران، ۳۸.

۲. آل عمران، ۳۷.

را انجام بدهم، بعد هم بگویم تمام شد، تمام شد؟! گاهی تا چندین قرن آینده را اصلاح کردم یا خراب کردم. یک دعا انسان بکند این طوری است، گاهی یک خدمت می‌کند، گاهی یک دعا در حق ما می‌کند و در انعقاد نطفه خیلی چیزها مؤثر است؛ اما هرچه نزدیک‌تر می‌شود به انعقاد نطفه معلوم است که تأثیرات زیادتر است.

### استدلال ناقص امتناع از فرزندآوری

جلسه قبل مقداری درباره یک اربعین قبل از نطفه صحبت کردم. در همین زمینه چند نکته دیگر را می‌خواهم خدمتتان عرض بکنم. بعضی اصلاً از داشتن اولاد منصرف هستند، دلائلی هم دارند. گاهی دلایلشان از نظر ظاهری موجه است. مثلاً می‌گوید: «من که خودم را هنوز نتوانستم تربیت بکنم چطور اقدام بکنم؟ می‌ترسم فرزندی پیدا بکنم که نتوانم او را تربیت بکنم».

### رد استدلال

خب حرف ظاهرش استدلال زیبایی دارد؛ لکن این استدلال خیلی ناقص و ضعیف است. من خیلی ساده جواب را عرض بکنم، چون چند مورد تابه‌حال همین صحبت با خود بنده شده، به آن‌ها این نکته را عرض می‌کنم، می‌گویم خود شما که به دنیا آمدید آیا پدرت صبر کرد که به درجه کامل برسد بعد اقدام بکند برای نطفه شما؟ مسلماً نه.

می‌گویم آیا خوب بود پدرت اقدام نمی‌کرد و شما الآن موجود نبودید؟ شمای که الآن فکر به این زیبایی را داری، خیلی در فکر کمالتان هستید، اگر پدرت بیست سال پیش، سی سال پیش همین فکر شما را داشت و می‌گفت: «من اولاد پیدا نمی‌کنم؛ چون می‌ترسم در تربیتش کوتاهی بشود» و اقدام نمی‌کرد و الآن شما این‌جا نبودید، نبود شما بهتر است یا بود شما؟ خب مثال چون روی خود شخص پیاده می‌شود، می‌فهمد که بالأخره وجود ارزشمندتر از عدم است، مشروط به اینکه این وجود در مسیر بندگی خدا باشد.

آن وقت به او این جمله را اضافه می‌کنم، می‌گویم شما که این اندازه تقید داری در مسیر خدا باشی، مگر همه این تقوا را از پدرت گرفتی؟ تربیت انسان که فقط از ناحیه پدر و مادر نیست. این تنها یک مسیر است. در تربیتی که برای شخص به وجود می‌آید، اراده خود شخص و تصمیمی که خودش می‌گیرد، خیلی دخالت دارد. البته از بیرون هم شش تا کانال وجود دارد. در واقع راه‌های مختلفی هست که شش‌تای آن خیلی درشت است. شش راه دارد روی تربیت این بچه اثر می‌گذارد.

### کانال‌های اثرگذار بر تربیت فرزند

یکی‌اش پدر و مادر است که پدر و مادر چطور بچه را تربیت می‌کنند، یکی هم بحث نطفه است که الآن یک مقدار داریم روی آن صحبت می‌کنیم، سوم محیط است، چهارم رفیق است، این هم خیلی مؤثر است، پنجم غذا و خوراک است و ششم استاد است. هر کدام از این‌ها در هدایت انسان یا برعکس در گمراهی انسان تأثیر فراوانی دارد.

### اهمیت نقش اراده در تربیت

با اینکه این شش دلیل از بیرون همین‌طور مرتب دارد روی تربیت انسان تأثیر می‌گذارد، اما هیچ کدامش به اندازه تصمیم خود شخص دخالت ندارد، یعنی آخرش خود شخص است که تصمیم می‌گیرد کار خوب یا بد را انجام بدهد یا ترک بکند. نهایتاً مباشر با عمل، چسبیده به عمل، خود انسان است. لذا یک جوان نباید همه گناه انحراف خودش را به گردن پدر و مادر بیندازد. یک جوانی می‌گفت: «خدا از تقصیرات پدر و مادرم نگذرد.» گفتم این‌طور نگو، اگر پدر و مادرت مقصر هم باشند، ه

درصد است. همهٔ تقصیرها گردن خودت است. خودت ۴۰ درصد، ۵۰ درصد مقصر هستی. بگو چرا من راه کج را انتخاب کردم. عقلت می‌فهمید، چرا نرفتی؟ عقلت فرمان داد که برو تحقیق بکن، سوال بکن، بررسی بکن، عمل صالح انجام بده. هیچ‌یک از این‌ها را انجام ندادی. فرمان عقل را مرتب لگدمال کردی، حالا آمدی یک بهانه پیدا کردی می‌خواهی تمام تقصیرها را گردن این پدر و مادر بیندازی؟! مثل معتادها هستند که همهٔ تقصیر اعتیاد را گردن رفیقش می‌اندازد، می‌گوید: «امان از رفیق بد!» رفیق بد ۵ درصد، ۱۰ درصد مؤثر بود در اینکه تو را به مواد مخدر دعوت بکند. تصمیم اکثر انحراف‌ها با خود شخص است. خودش تصمیم می‌گیرد، می‌خواست تصمیم نگیرد، هرچه رفیقش می‌گفت: «بیا»، یک کلمه به او بگوید: «نه، نمی‌خواهم.» آن وقت رفیقش چکار می‌توانست بکند؟

مگر آن‌هایی که فرمان عقل را اعمال می‌کنند، چه کسانی هستند؟ خب همین هستند دیگر. یک شب شما دو جا دعوت دارید. این دو جا را تصور می‌کنید، سبک و سنگین می‌کنید که کدام سود بیشتر دنیایی یا آخرتی دارد و کدام سود کمتر، درنهایت یک کدام را انتخاب می‌کنید، یک کدام را نمی‌کنید. دعوت جبر نیاورد که بگویید چون من دعوت شدم، مجبور شدم به این جلسه بروم. اگر مجبور بودید، باید هر دو را می‌رفتید؛ چون دو جلسه دعوت داشتید. پس چرا یکی‌اش را انتخاب کردید؟ این دلیل بر اختیار انسان است. آن وقت حالا گاهی انسان یکی‌اش را انتخاب می‌کند، می‌رود، بعد که در آن جلسه به گناه آلوده می‌شود، همهٔ گناهان را سر دعوت می‌گذارد و می‌گوید: «این فلان فلان شده ما را دعوت کرد و ما را فریب داد!» خب دو جا دعوت داشت، می‌خواست آن جا برود. چه کسی انتخاب کرد؟ خودش انتخاب کرد. علت اصلی ارادهٔ اوست منتهی انسان دوست دارد خودش را همیشه می‌زبان بداند و تقصیر را گردن دیگران بیندازد در حالی که این چنین نیست. پاک خداست، خدای عزوجل که «سبحان‌الله» می‌گوییم، او منزّه است. هر وقت می‌خواهید یک موجود پاک را توصیف بکنید، خدای عزوجل را توصیف کنید: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»<sup>۳</sup> «سَبِّحِ» دستور است، یعنی منزّه بکن به اسم پروردگار اعلای خودت. امام رضا (علیه‌السلام) هر وقت این آیه را می‌خواندند، بلافاصله آهسته می‌گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»<sup>۴</sup> خدا منزّه است، هیچ عیبی ندارد، او بی عیب است. اما من که سرتاپایم پر از عیب است، چرا می‌خواهم خودم را می‌زبان بکنم؟ یوسف هم گفت: «وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي» (و من خود را تبرئه نمی‌کنم) با این که پاک بود؛ اما گفت: «پاکی خودم را از لطف خدا دارم»؛ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»<sup>۵</sup> (چراکه مسلماً نفس [آدمی] پیوسته به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند.)

خب عرضم این شد، بعضی اصلاً از داشتن اولاد منصرف می‌شوند و شاید دلیل موجه ظاهری هم داشته باشند؛ ولیکن عرض می‌کنم که نه، این مصلحت نیست و انسان شایسته است در فکر داشتن اولاد باشد. این سنت پیامبر را عملی بکنند و دعا بکنند؛ مثلاً این دعای حضرت زکریا (سلام‌الله‌علیه) را بکنند: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»<sup>۶</sup> (خدایا من را تنها نگذار، منفرد نباشم، [یعنی اولادی به من بده که او وارث من باشد] و تو بهترین وارث هستی.) و دعا‌های دیگری که وارد شده.

۳. اعلی، ۱.

۴. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۵. یوسف، ۵۳.

۶. انبیاء، ۸۹.

### دستور امام رضا (علیه السلام) برای بچه‌دار شدن

علی بن محمد صیمری گفت: «من با خانمی ازدواجی کردم. از بس این خانم کمالات خوبی داشت، بعد از ازدواج شدیداً محبت او را پیدا کردم و به او خیلی علاقه‌مند شدم. مدتی گذشت دیدم صاحب اولاد نمی‌شوم. این مسئله من را رنجیده کرد. از طرفی به شدت به او علاقه داشتم و نمی‌خواستم از او جدا شوم و از طرف دیگر دیدم صاحب اولاد نمی‌شوم. خدمت امام رضا (علیه السلام) رفتم و جریان را تعریف کردم. حضرت تبسمی کردند و فرمودند: «یک انگشتر تهیته بکن که نگین آن فیروزه باشد و روی نگین آن این آیه قرآن را بنویس «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ». من همین عمل خاصی را که حضرت دستور دادند، انجام دادم و پس از مدتی صاحب اولاد شدم.»<sup>۷</sup> انگشتر فیروزه نکته خیلی مهمی است که معمولاً در تعبیر خواب هم تعبیر به داشتن اولاد پسر می‌شود و این آیه شریفه، یک آیه بی‌نظیر در قرآن است.

### یکی از فوائد اولاد صالح داشتن

عرضم به این جا می‌رسد که می‌خواهم بیان بکنم که انسان نباید در فکر نداشتن اولاد باشد. در یک روایت هم هست که شخصی نمی‌خواست صاحب اولاد بشود. یک روز در سرزمین عرفات در روز عرفه، چشمش افتاد دید یک جوانی درب خانه خدا ایستاده، اشک می‌ریزد و دعا به پدر و مادرش می‌کند و مرتب می‌گوید خدایا پدرم، خدایا مادرم و دعاهای متعدد در حق پدر و مادرش می‌کند. برای سلامتی‌شان دعا می‌کند، برای عاقبت به‌خیری‌شان، برای سعادتشان، برای رزقشان، برای رفع مشکلاتشان. این آقا کنارش ایستاده بود غبطه خورد به حال این جوان که چقدر اتصال خوبی با خدا دارد، خوب با خدا انس گرفته دارد حرف می‌زند و این طور گریه می‌کند. از آن طرف تا دید برای پدر و مادرش دارد دعا می‌کند، یک مرتبه حس او بیدار شد، گفت چطور می‌شود ما هم یک چنین اولادی داشته باشیم، در حق ما دعا بکند.

### به تأخیر نینداختن فرزنددار شدن

این که دارم عرض می‌کنم همه جهات نیست، از یک جهت دارم عرض می‌کنم که پدر و مادرها، جوان‌ها به فکر داشتن اولاد باشند. یک وقت منصرف نباشند، حتی گاهی با تعبیراتی که می‌خواهیم خوش باشیم و... فرزنددار شدن را به تأخیر می‌اندازند. این‌ها درست نیست. این‌ها افکار شیطانی است و صحیح نیست. وقتی که خدای متعال مقدرات داشتن اولاد را فراهم کرده، صاحب اولاد بشوید، منتهی تصمیم هم داشته باشید که تربیت او را به خوبی انجام دهید. در فکر این باشید و بی‌تفاوت نباشید، داشتن اولاد به ضمیمه تربیت. اما این که بچه نداشته باشیم چون خوف از نداشتن تربیت او داریم، این خوف عقلایی نیست، گفتم این خوف‌ها همیشه هست. حالا اگر الآن صاحب اولاد نشدید، ده سال دیگر این ترستان از بین می‌رود و دیگر مطمئن هستید حتماً بچه را تربیت می‌کنید؟! همیشه این نگرانی هست. نگرانی چه زمانی از بین می‌رود؟ وقتی که توکل به خدا بکنید، خودتان را تنها نبینید بخواهید همه راه را خودتان جلو بروید. از خدای خود کمک بگیرید. دعا بکنید، خودتان هم اقدام بکنید، بسم الله بگویید که بسم الله کمک گرفتن از پروردگار است. «وَأِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» او دعا را خوب می‌شنود گاهی کنایه از اجابت است؛ یعنی علاوه بر این که شنیده، اجابت کرد و حمد شما را پاسخ داد، پاداش به شما داد.

### داستان طلب فرزند کردن مادر حضرت مریم (سلام الله علیها)

۷. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۴۳.

آیات ۳۵ به بعد سوره آل عمران را ملاحظه بکنید، آیات مربوط به جناب عمران پدر حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) و همسر اوست که این‌ها مایل شدند صاحب اولاد بشوند «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» (آن‌گاه که همسر عمران گفت) و این جالب است که زن عمران در دعا پیش‌قدم بود و قرآن می‌گوید او دعا کرد، او درخواست کرد، نه شوهر. حالا شوهرش هم آدم خوبی بوده اما علی‌ای حال گاهی مادران و زن‌ها جلو هستند، مقدم‌اند و این یک بشارتی است که همه می‌توانیم دخیل باشیم چه مرد و چه زن. گاهی مرد چندان توجه ندارد اما زن توجه می‌کند و دعا می‌کند. زن عمران دست به دعا برداشت و گفت: «رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»<sup>۸</sup> (خدایا من مایلم بچه‌ای را که در شکم هست، برای بیت‌المقدس «محرر» قرار بدهم.) در آن زمان رسم بوده که گاهی پسران خودشان را خادم بیت‌المقدس قرار می‌دادند و دیگر بچه را آن‌جا می‌فرستادند که خدمت‌گزاری مسجد را بکنند و می‌دانید در آن زمان بیت‌المقدس بهترین عبادتگاه بوده و مورد توجه و قبله عبادت‌کنندگان بوده است حتی بعد از این که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم مبعوث شدند، در آن ۱۳ سالی که مکه بودند، به سمت بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و یک سال و خرده‌ای، نزدیک به دو سال بعد هم که مدینه آمدند، باز به سمت بیت‌المقدس نماز خواندند تا این که آن آیات ۱۴۳ تا ۱۵۰ سوره بقره نازل شد و تغییر قبله را مطرح کرد. بعضی‌ها هم حالا معتقدند که پیامبر، جوری در مسجد الحرام می‌ایستادند که هم به سمت کعبه باشند و هم به سمت بیت‌المقدس.

بنابراین، زن عمران گفت: خدایا من بچه‌ای را که در شکم هست، نذر می‌کنم که این بچه ما در بیت‌المقدس آزاد باشد و دیگر در اختیار ما نباشد. «رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» یک چنین نذری کرد و منظورش این بود که این حمل او پسر باشد تا بتواند او را به بیت‌المقدس بفرستند و دیگر آن‌جا سال‌ها کارهای مسجد را انجام بدهد.

خب گاهی انسان چیزی را اراده می‌کند و خدای متعال بهترش را برایش اراده می‌کند؛ مانند بچه که گاهی از پدر یک تقاضایی می‌کند، منتهی درکش ناقص است، پدر یک تأملی می‌کند و در ظاهر تقاضای بچه‌اش را عمل نمی‌کند، چون یک چیز بالاتری در فکرش هست که به بچه‌اش بدهد. این بچه در ظاهر یک مقدار نگران می‌شود؛ اما می‌گویند جوجه را آخر پاییز باید شمرد، بعد که می‌بیند پدر تصمیم بالاتری برای او گرفته، خیلی لذت می‌برد. قرآن می‌فرماید: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»<sup>۹</sup> (و بسا چیزی را ناخوش داشته باشید که آن به سود شماست) وقتی دعا مستجاب نشود، انسان خوشش نمی‌آید؛ در حالی که گاهی خیر اوست.

### اثبات مسئله حجاب با استفاده از آیه ۳۶ سوره آل عمران

زن عمران تقاضایش این بود که پسری به دنیا بیاورد تا او را خادم بیت‌المقدس بکند و در فکرش این بود. این دعایش مستجاب نشد. همین که بچه به دنیا آمد، دید دختر است. در فکر فرو رفت که ما نذر کردیم پسر باشد تا بتوانیم خادم مسجدش بکنیم، حالا نمی‌توانیم چون دختر است و این نشان‌دهنده این است که بحث حجاب از قرن‌های گذشته هم بوده چون اگر مشکلی نداشت دختر باید مثل پسر می‌آمد در جامعه فعالیت‌های اجتماعی انجام بدهد، چه اشکالی داشت؟ باید دختر را به بیت‌المقدس می‌فرستادند برود تمیزکاری بکند دیگر، اما این نیست. این حجاب چیزی است که در فطرت ما انسان‌هاست، بنابراین هزاران سال پیش هم بوده است. این که بعضی دنبال بحث حجاب می‌گردند، بحثش در این آیات

<sup>۸</sup> . آل عمران، ۳۵.

<sup>۹</sup> . بقره، ۲۱۶.

شده. حالا در قرآن دربارهٔ حجاب آیه خیلی داریم، در سورهٔ نور آیاتی داریم، در سورهٔ احزاب داریم، اما کسی به این آیات زیاد توجه نمی‌کند که چرا زن عمران وقتی نذر کرد آن‌چه که در شکمش است خادم بیت المقدس شود، در ذهنش این مرتکز بود که این فرزند باید پسر باشد تا بتواند برود آن‌جا خدمت‌گزاری بکند؟ چرا در اذهان مردم و از جمله عمران و همسر او این تثبیت شده بود، به‌گونه‌ای که تا دختر شد، احساس کرد نذرش دیگر قابل وفا نیست؟ این خیلی مهم است. باید به این نکات دقت بکنیم.

می‌بینیم این آیات چقدر زیبا بحث حجاب و عفت را با کنایه بیان می‌کند و چه‌طور زن عمران یک مرتبه احساس کرد که نذرش عملی نمی‌شود؛ چون دختر زاییده، لذا گفت: «رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى» گفت: «خدایا من دختر زاییدم» قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» نیاز به گفتن این هم نبود، خدا می‌دانست، اما او هم به زبان گفت که خدایا من چند ماه پیش دعا کردم فرزندم را آزاد شده برای خدمت‌گزاری مسجد قرارش بدهم اما الان چه کنم دختر زاییدم! «رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» بعد گفت که پسر هم مثل دختر نیست، بالأخره دختر یک امتیازاتی دارد. گرچه می‌خواست پسر باشد تا آن نذرش عمل شود اما حالا هم که دختر زایید، گفت: «پسر مثل دختر نیست» یعنی دختر از یک جهاتی رتبه‌اش بالاتر است.

خب حالا چه کرد؟ وقتی دختر زایید، یک دعا در حق این دختر کرد. گفت: «وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>۱۰</sup> یعنی خدایا، من اسم این دختر را مریم گذاشتم. من او را پناهنده به تو می‌کنم و هم‌چنین ذریهٔ او را به تو می‌سپارم. آن موقع نمی‌دانست نسل او پیغمبری به نام حضرت عیسی (علیه‌السلام) است که بناست به‌جود بیاید، همین‌طور کلی دعا کرد.

### لزوم اقدام به فرزنددار شدن و توکل بر خداوند متعال

این است که دارم عرض می‌کنم انسان نباید به بهانهٔ اینکه نمی‌توانم فرزند خوب تربیت بکنم، از اولاد منصرف بشود. بنا نیست همهٔ تربیت را پدر و مادر بکنند. اگر چنین است، دیگر هیچ‌وقت نباید پدر و مادر صاحب اولاد نشوند؛ چون ۱۰ سال، ۲۰ سال بعدش هم باز همین است. لذا راه عقلایی این است که پدر و مادر اقدام بکنند و دعا بکنند و توکل بکنند و بگویند: «خدایا ما این فرزندمان را به تو می‌سپاریم.» در بحث توکل، قرآن می‌فرماید: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>۱۱</sup> (و هر کس بر خدا توکل کند، او برای وی کافی است.)

### قبول شدن دعای مادر حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها) در حق فرزندش

خب فرزندش را پناهنده به خدا کرد، قرآن می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»<sup>۱۲</sup> خداوند این نوزاد را، این مریم را قبول کرد. وقتی خداوند او را قبول کرد، یعنی دعای مادر را در حق این فرزندش پذیرفت، او را رشد نیکویی‌اش داد: «أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا». دقت کنید وقتی می‌فرماید: «تَقَبَّلَ اللَّهُ» بعد از نمازها دیدید دیگر، می‌گوییم خدا قبول بکند، تا می‌گوییم قبول بکند، یک مقبول می‌خواهد؛ یعنی چه چیزی را قبول بکند؟ بعد از نماز دست می‌دهیم به هم‌دیگر دعا می‌کنیم، می‌گوییم: «تَقَبَّلَ اللَّهُ أَعْمَالَكُمْ» (خدا اعمال شما را قبول کند) یعنی دعای تقبل می‌کنیم، می‌گوییم خدا عمل

۱۰. آل عمران، ۳۶.

۱۱. طلاق، ۳.

۱۲. آل عمران، ۳۷.



شما را بپذیرد. این جا لفظ عمل را آوردیم، یک جا می‌گوییم: «تَقَبَّلَ اللَّهُ صَلَاتِكُمْ» (خدا نمازتان را قبول کند)، یک جا می‌گوییم: «تَقَبَّلَ اللَّهُ صِيَامَكُمْ» (خدا روزه‌تان را قبول بکند) بالأخره تقبل‌الله تنها نمی‌شود، خدا چه چیزی را قبول بکند؟ قبول خدا روی یک چیزی باید واقع بشود، چه چیزی را بپذیرد؟

این جا گاهی من نماز شما را می‌گویم خدا قبول بکند. یک کاری شما انجام دادید، مثلاً صدقه‌ای دادید، می‌گویم خدا صدقه‌تان را قبول بکند. این خیلی جالب است. آیه شریفه می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا» خدا مریم را قبول کرد. خوب دقت کنید، یعنی کل وجود این نوزاد را قبول کرد، نه آن عملش را، نه ذکرش را، نه وضو گرفتن و نماز خواندنش را. نه، کل مریم را قبول کرد. این‌ها را ما هم یاد بگیریم که گاهی به هم‌دیگر این طوری بگوییم: «تَقَبَّلَكُمُ اللَّهُ» ما هم می‌توانیم به هم‌دیگر این را بگوییم، به جای این که بگوییم: «تَقَبَّلَ اللَّهُ أَعْمَالَكُمْ» (خدا اعمالتان را قبول بکند) می‌گوییم خدا خودت را قبول بکند، اصلاً شما را بپذیرد: «تَقَبَّلَكُمُ اللَّهُ»، یک «کُم» می‌گوییم و این را از آیه قرآن اصطیاد می‌کنیم. بالأخره شکارکردن این‌ها است. از آیه شریفه هم باید یاد بگیریم که خدای متعال مریم را، خودش را قبول کرد، ما هم برای اولادمان چنین دعا کنیم: «خدایا فرزندانم را قبول بکن.»

### کیفیت درخواست حضرت زکریا برای فرزندان شدن

حالا باز یادم آمد که حضرت زکریا راجع به فرزندگی که تقاضا کرد گفت: «وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»<sup>۱۳</sup> این‌ها نکات خیلی زیبایی است. گفت: «خدایا، یک بچه‌ای به من بده (یحیی) و او را پسندیده‌اش بکن.» خود بچه را گفت پسند بکن، نگفت عملش را، نگفت نگاه کردنش را، سخن گفتنش را، معاملاتش را، رفتارش را، اخلاقش را. نه، کلش را گفت. «وَ اجْعَلْهُ» این «ه» یعنی کل این بچه، خدایا، این نوزادی که به من می‌دهی را «رضی» قرار بده، «رضی» یعنی پسندیده. وجود این همان وجودی باشد که تو پسندیدی. دعای این طوری خیلی عالی است، دعای عمومی. عزیزانی که با ادبیات عرب آشنا هستند، این‌ها یک نوع متعلق است، شبیه به آن است، یعنی به جای این که متعلق را ذکر بکنم، مفعول را بگویم و بگویم عمل را قبول بکن، نماز را قبول بکن، اصلاً متعلق را حذف می‌کنم و این حذف متعلق افاده عموم متعلق را می‌دهد. معنایش این است که از هر جهت بپذیرش. این خیلی عالی است و این‌ها را یاد بگیریم در دعا کردن به یک‌دیگر هم ما می‌توانیم از این روش‌ها استفاده بکنیم و بگوییم «تَقَبَّلَكُمُ اللَّهُ» (خداوند خودت را قبول بکند).

### رشد زیبای حضرت مریم (سلام الله علیها)

خب زن عمران دعا کرد، گفت که خدایا، این دختری که زاییدم را با نسلش از شیطان به تو می‌سپارم که یک وقت تصرف شیطان در او ایجاد نشود. خداوند هم مریم را قبول کرد، نه عملش را بگوید، مورد خاصی را نگفت، «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا» خداوند خود این مریم را قبولش کرد. «أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسَنًا» این است که او را رشد نیکویی‌اش داد. چه قدر زیباست. مریم کم‌کم بزرگ شد. این مریم یک موجود استثنایی و خاصی بود با نوزادهای دیگر فرق می‌کرد. رفتار او رفتار پاک بود، هیچ گناهی در سرتا پای او نبود. آن قدر رفتار او، اخلاق او، اعتقاداتش، عباداتش، احترام به پدر و مادرش استثنایی بود که همه مشتاق این بچه بودند. زیبایی این است.

### فرعی بودن بحث زیبایی چهره فرزند

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «من هیچ وقت از خدا تقاضا نکردم که بچه زیباچه‌ره به من بدهد.» ما هم این‌ها را یاد بگیریم. زیبایی چهره بحث فرعی است. خیلی از پدر و مادرها دنبال این هستند که ببینند چه چیزی باید بخورند که این بچه قیافه‌اش چطور بشود، رنگ پوستش چه باشد. این‌ها بحث‌های فرعی است. این‌ها خیلی حرف‌های پستی است که نمی‌گوییم انسان به این چیزها اعتنا نکند، روایاتی هم برایش داریم؛ اما این را دقت بکنید، زیبایی انسان به ایمان اوست. قرآن می‌فرماید: «وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۱۴</sup> (خداوند ایمان را در دل‌های شما زینت داده است). آن وقت که یک کسی را دوستش دارید، می‌بینید ایمان در وجودش پُر است. قیافه‌اش چه‌طور؟ قیافه‌اش معمولی است، حالا قیافه خود ما مگر چه‌طوری است؟ یک جوانی در ازدواجش خیلی حساس بود که همسرش قیافه‌اش چه‌طوری باشد، بعد هم بیشتر گردن مادر و پدرش می‌انداخت، گفتم: «حالا قیافه خودت چه‌طوری است؟ اگر کسی بخواهد با زیباتر از خودش ازدواج بکند، پس آن زن هم نباید با شما ازدواج بکند! شما می‌خواهی زنت زیباتر از شما باشد، خب آن زن هم همین عقیده را دارد. او هم می‌گوید یک شوهر می‌خواهم زیباتر از خودم باشد پس او هم با شما ازدواج نمی‌کند.» این حرف یعنی چه؟!

الآن عرضم این است که فکر واقعی را دقت بکنید. خداوند نکند یک وقت یک اولاد زیبایی به ما بدهد که بی‌ایمان باشد، نماز نخواند، ببیند چه می‌شود؟ اصلاً نمی‌خواهید دیگر در چهره او نگاه بکنید. اخلاق بدی داشته باشد، در روی پدر و مادر توهین بکند، آن وقت حالا اندامش هم خیلی قوی و زیبا و جذاب باشد؛ اما از این اندامش استفاده بکند بزند در صورت مادرش! این چیست؟ آن وقت است که می‌فهمد که روح زیباست اگر ایمان به خدا داشته باشد و گاهی هم روح زشت است. وقتی که خدا را نشناخته، بندگی او را نمی‌کند. لذا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید که من هیچ وقت این دعا را نکردم. آن چیزی که از خدا خواستم این بود: بچه‌هایم صالح باشند.

### انگیزه حضرت زکریا برای فرزنددار شدن

خداوند حضرت مریم را رشد نیکو داد. حالا اطرافیان برای تکفل او مسابقه گذاشتند، می‌گویند ما می‌خواهیم متکفل حیات او بشویم، قرآن می‌فرماید: «وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» (زکریا عهده‌دار تکفل او شد). حالا زکریا روزها یک سری به مریم می‌زد. مریم مکانی برای عبادت درست کرده بود، محراب، آنجا می‌رفت با خدا انس می‌گرفت، عبادت انجام می‌داد. جناب زکریا سراغ مریم می‌آمد، برایش غذا می‌آورد، می‌دید غذا کنار محراب آماده است، تعجب می‌کرد، می‌گفت: «أَنْتِي لَكِ هَذَا» (این غذا از کجا برایت آمده؟) می‌گفت: «خدای متعال رزق را برای من فرستاد.»

جناب مریم یک چنین مقام و موقعیتی را پیدا کرده بود که ملائکه برایش رزق می‌آوردند و جناب زکریا آن لحظه عجیب تحریک شد به این که خدایا، کاش من هم اولادی هم‌چون این مریم پیدا می‌کردم. آن وقت دید عجب! زیبایی فرزند به این است که یک فرزندی خدایی و الهی پیدا بکند. آن، دوست داشتنی است. تا آن زمان این را ندیده بود. تا قبلش بچه‌های دیگر را دیده بود، زیاد انگیزه پیدا نکرده بود که صاحب اولاد بشود، همین که مریم را با این صفات دید، یک مرتبه به فکر افتاد. قرآن می‌فرماید: «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا»<sup>۱۵</sup> (اینجا بود که زکریا پروردگارش را بخواند). آن لحظه که غذاها را دید، به فکر رفت که این مریم چه قدر پیش خدا عزیز است. یک مرتبه به فکر دعا افتاد، گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ

<sup>۱۴</sup> . حجرات، ۷.

<sup>۱۵</sup> . آل عمران، ۳۸.



سَمِيعُ الدُّعَاءِ» یعنی خدایا می شود به من هم اولادی عطا بکنی که او هم مرضی تو باشد، پسندیده باشد. خدای متعال هم دعای زکریا را مستجاب کرد و جناب یحیی (علیه السلام) را به او عطا کرد که او هم داستان مفصّلی دارد. حالا این آیات ۳۵ به بعد سوره آل عمران را انشاءالله از روی قرآن هم ملاحظه بکنید. در سوره مریم همان اول سوره هم باز اشاره به همین داستان شده است، آیه ۴ و ۵ همان سوره مریم را ملاحظه بکنید. باز در سوره انبیاء آمده، در سوره صافات آمده، در جاهای مختلف که اگر فرصتی شد ان شاءالله، ممکن است به بعضی از این آیات اشاره بکنم.

«الحمد لله رب العالمین»